

پرواز یا پرواز؟ تأملی در بیت‌هایی از خاقانی

مجید منصوری*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان
(از ص ۲۰۷ تا ۲۲۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۹/۴، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۶/۲۵

چکیده

هرچند تا با اکنون چند تصحیح از دیوان خاقانی شروانی به فرجام رسیده و تحقیقات و مقالات بسیاری در باب شناخت این شاعر دیرآشنا و تصحیح و شرح آثار وی نوشته شده است، هنوز هم بیت‌های بسیاری در دیوان خاقانی می‌توان یافت که اشکال در ضبط و احتمال تصحیف، آنها را از لحاظ معنایی دستخوش اختلال کرده و ارزش‌های بلاغی و ادبی‌شان را نیز یکسره از میان برده است. به نظر می‌رسد یکی از معیارها و روش‌هایی که امروزه می‌توان در تصحیح شعرها و نوشته‌های خاقانی از آن بهره برد، تصحیح آثار خاقانی بر پایه آثار خود وی است. در این جستار، تصحیف فراگیر «پرواز» به «پرواز» که در چند بیت از دیوان و نیز در تحفة‌العراقین و منشآت رخ داده، تصحیح و بررسی شده است و کوشش شده بر پایه یافتن ابیات و مضمون‌های همسان در آثار خاقانی و سایر شاعران ادب فارسی، پیشنهادهایی برای تصحیح و توضیح این بیت‌ها آورده شود.

واژه‌های کلیدی: دیوان خاقانی، تصحیف، تصحیح، پرواز، پرواز.

۱. مقدمه

شعر *خاقانی* از روزگاران گذشته تا کنون، به دیریابی و دشواری، شهره‌عام و خاص بوده است. اگر بخواهیم در پی پاسخی باشیم که علت دشواری و رازناکی شعر *خاقانی* را دریابیم، باید از جهات گونه‌گون به آثار *خاقانی*، به‌ویژه دیوان وی بنگریم. یکی از دلایل مهم این است که دیوان *خاقانی* همچون دایرة‌المعارفی همه‌علوم روزگار خود را درون صندوقچه‌ایبیت و اشعار پنهان کرده است؛ البته افزون بر همه‌مواردی که می‌توان درباره‌ دشواری دیوان *خاقانی* گنجانند، خوانش‌های اشتباه و گشتگی و تصحیف‌شمار زیادی از بیت‌های دشوار *خاقانی* است که مشکل را دوچندان کرده است. *خاقانی* در آثار خود، گستره‌واژگانی فراوانی را به‌کارگرفته است و درعین‌حال، آثار وی گاه یگانه‌منبعی است که بسیاری از دقایق و نکته‌های باریک را درباره‌علوم گونه‌گون و آداب و رسوم رایج مردم روزگارش در درون خود حفظ کرده است؛ از همین‌روی، تصحیح دیوان *خاقانی* و نزدیک‌کردن دیوان چاپ‌شده‌ او با آنچه وی سروده و از زبان جاری کرده است، کاری دشوار به‌نظر می‌رسد. در طی سالیان، خوانندگان شعر *خاقانی* و کاتبان دیوان وی، باتوجه‌به درنیافتن دقایق شعر *خاقانی* و همچنین به دلیل اشکال در الفبای زبان فارسی، واژگان و ترکیبات کهن و نامأنوس را به واژه‌ها و تعبیر رایج شبیه به آنها تغییر داده‌اند. شاید همین باعث شده است که مصححان، قاعده «برتری ضبط غریب و دور از ذهن را بر ضبط ساده و آسان» طرح کنند و همیشه برای ضبط پیچیده‌تر ارزش و اعتبار بیشتری قائل شوند. مایل هروی در این باره چنین نوشته است:

«مثلاً در روزگار نویسنده‌ای و یا سخنوری، کلماتی با شکل آوایی و گونه‌ای زبان رایج بوده، یا از سوی اهل زبان ترک‌گردیده و هیأت به کار گرفته آنها از جانب آن نویسنده و سخنور در زمان کاتب نامأنوس و ناشناخته بوده و کاتب در حین کتابت، جای این گونه از کلمات و مصطلحات را به واژه‌ها و اصطلاحات عصر که گاهی هیچ ارتباط معنایی با صورت اصلی نداشته پر کرده و به این صورت، اغلاط و تصرفاتی در دست‌نوشته‌اش روی داده» (۱۳۶۹: ۷۹).

تبدیل واژه نامتعارف «پرواز = فربه» به «پرواز» در شعر *خاقانی* از همین مقوله پیشین است. احتمال تصحیف «پرواز» به «پرواز» در دست‌نویس‌ها به‌خودی‌خود بسیار زیاد است؛ حال اگر واژه «پرواز» برای «مرغ = پرنده» آورده شده باشد، بی‌هیچ تردیدی، حتی امروزه، ممکن است در هر متنی «پرواز» دانسته شود؛ به‌عبارت‌دیگر، «مرغ پروازی» برای همگان مأنوس‌تر از «مرغ پروازی» است. در شعر *خاقانی* «مرغ» به هر دو

معنی پرنده و ماکیان آمده است و باید توجه داشت که *خاقانی* صفت «پرواری» را برای ماکیان و مرغ خانگی آورده است. از مواردی که در شعر *خاقانی* «پروار» از تصحیف و تبدیل مصون مانده، وقتی است که این کلمه در جایگاه قافیه آورده شده است. در ادامه تحقیق تلاش شده با طرح ابیاتی که در آنها این تصحیف رخ داده است، غالباً بر پایه شواهد دیگر *خاقانی*، برای تصحیح این ابیات پیشنهادهایی مطرح شود.

۲.

خاطر تو مرغوار هست به پرواز عقل / یافته هر صبحدم دانۀ اهل الثواب
خیز به شمشیر صبح سر ببر این مرغ را / تحفۀ نوروز ساز پیش شه کامیاب

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۷)

ضبط بیت در تصحیح عبدالرسولی و کزازی با تصحیح سجادی مطابق است (خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۱ و ۱۳۱۶: ۴۷). از میان شارحان دیوان *خاقانی*، برخی به این بیت پرداخته‌اند. برزگر خالقی در شرح بیت مذکور چنین نوشته است:

«پرواز: ۱. پریدن ۲. نشیمنگاه و آشیانه مرغان/ دانه: استعاره از صواب و پاداش و صله/ اهل الثواب: مردم درست‌کردار... معنی: هر صبحگاه دل تو چون پرندگان به کمک پرواز عقل همانند اشخاص درست‌کردار و ثوابکار به صله و پاداش می‌رسد؛ یعنی شعرت موردقبول واقع می‌شود. باتوجه به معنی دوم «پرواز» بیت را بدین گونه نیز می‌توان معنا کرد: ای خاقانی، دل و طبع تو چون مرغی است که در آشیان عقل جای گرفته است؛ یعنی اشعار تو با عقل و خرد قرین است و هر صبح از اشخاص درستکار و ثوابکار صله و پاداش می‌گیرد» (برزگر خالقی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۶۵).

کوشش برزگر خالقی نتوانسته ابهام بیت را از میان ببرد. ایشان توجیهی دوگانه برای «به پرواز عقل بودن» آورده‌اند که هیچ‌کدام مشکل بیت را از لحاظ معنایی حل نکرده است. جلیل نظری در مقاله‌ای با عنوان «تصحیح چند واژه در دیوان خاقانی و معنی آنها» درباره بیت موردبحث نوشته است: «با تأمل در مصراع اول بیت آخر، ملاحظه می‌شود که تعبیر «به پرواز عقل» چندان روشن نیست» (نظری، ۱۳۸۳: ۷۶۵). نظری برای گشودن مشکل بیت و معنی «پرواز عقل» در بیت خاقانی، احتمال یک تصحیف را داده و آن را تصحیف‌یافته «پدواز عقل» دانسته است:

«بنابراین باتوجه به امکان تصحیف پدواز و مفهوم نبودن بیت آخر در دیوان *خاقانی* شاید بهتر آن باشد که «پرواز» را تصحیف «پدواز» به معنی نشیمنگاه و آشیانه مرغان

بدانیم و در آن صورت بیت را چنین معنی کنیم: ای خاقانی خاطر تو همچون پرنده‌ای است که هر صبحدم در نشیمنگاه عقل دانه و اجرت ثوابکاران را می‌یابد» (همان: ۷۶۶). البته نظر ایشان در این باره محل تردید است؛ چون این پیشنهاد در شعر خاقانی نمونه‌های دیگری ندارد.

محمد استعلامی نیز «پرواز کردن» را به معنی «سیر کردن» دانسته و چنین نوشته است: «خضر به خاقانی می‌گوید: ذهن تو مرغی است که عاقلانه سیر می‌کند و هر صبح دانه مناسب نیکان را به دست می‌آورد. «این مرغ را سر ببر»؛ یعنی این توانایی ذهنی را مصرف کن و شعری به‌عنوان تحفه نوروژ به بارگاه شروان‌شاه ببر» (استعلامی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۲۱).

«پرواز عقل» در شعر خاقانی دگرگون‌شده «پروار عقل» است و صورت درست بیت خاقانی احتمالاً چنین بوده است:

خاطر تو مرغ‌وار هست به پروار عقل یافته هر صبحدم دانه اهل الثواب
خیز به شمشیر صبح سر ببر این مرغ را تحفه نوروژ ساز پیش شه کامیاب

نخستین دلیل برای اثبات این مدعا، بیت دوم و پیوند معنایی آن با بیت اول است. خاطر خاقانی مرغی است و با دانه‌هایی که هر صبحدم یافته، فربه شده است و این خاطر فربه، مرغی است که برای پادشاه به‌عنوان هدیه نوروژی قربانی می‌شود. ظاهراً تناسبی نیز بین قربانی کردن و صبح برقرار است. بیت زیر تقریباً همان بیت قبل است با عباراتی دیگر:

ما را به هر دو صبح دو عیدست و جان ما مرغی است فربه از پی قربان صبح‌گاه
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۷۴)

در بیت زیر ارتباط بین قربانی، عید و حیوان فربه مشهود است:

بر دل ما عید کرد اندوه تو وز صبر ما هرچه فربه دید ناگه کشت و قربان تازه کرد
(همان: ۵۷۷)

مناسبات بین این بیت و دو بیت مورد بحث چنین است: (جان=خاطر/ نوروژ=عید/ فربه= پروار/ صبح= صبح: زمان قربانی). خاقانی مضمون همین ابیات را در تحفه‌العراقین نیز آورده که در آنجا نیز همین تصحیف رخ داده است:

مرغ دل من گرفته پرواز از دانه و آب آن نکوساز
آن مرغ بوم به وقت فرمان نوروژی بارگاه سلطان
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۲۱۴)

نسخه بدل در حاشیه ۵: «ک، ی: گرفت پروار». حاشیه ۶: «ک-ی: نکوکار» (همان، حاشیه همان: ۲۱۴)؛ البته در تصحیح جدید *تحفةالعراقین* ضبطی که یحیی قریب به حاشیه برده، در متن آورده شده است و بیت به صورت زیر آمده است:

مرغ دل من گرفت پروار از دانه و آب آن نکوکار

(خاقانی، ۱۳۸۶: ۲۱۴)

همین مضمون در ابیات دیگری از *تحفةالعراقین خاقانی* آمده و چون به جای «پروار»، «فربه» آمده، دستخوش دگرگونی نشده است:

خاقانی اگر بدست و گر به از زله خون اوست فربه
چون فربه شد ز برگ خوانش قربان گردد بر آستانش
آری حیوان چو گشت فربی قربانش کنند روز اضحی

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۲۴)

تناسب مرغ و دانه و فربهی، از دیگر تناسبات حاکم بر این ابیات است که حدس تبدیل «پروار» به «پرواز» را تأیید می‌کند.

مرغ دل من گرفت پروار از دانه و آب آن نکوکار

(خاقانی، ۱۳۸۶: ۲۱۴)

در بیت زیر از خاقانی نیز همان ارتباط مرغ و دانه و فربهی برقرار است؛ با این تفاوت که به جای «دانه» واژه «خوشه» آورده شده است:

نسرین را به خوشه پروین بپرورند تا من به خون دو مرغ مسمن درآورم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۴۲)

در بیت‌های زیر از مجیرالدین بیلقانی نیز ارتباط معنایی مرغ و دانه و فربهی کاملاً آشکار است:

من غم خورم نه مرغ مسمن که مرغ غم از بس که خورد دانه دل هم مسمن است

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۸)

بر بابزنم چو مرغ از آن کرد کز دانه دل شدم مسمن

(همان: ۱۴۷)

در دو بیت زیر از عمادی و مجیر بیلقانی نیز تناسباتی بین پروار، کشتن و قربانی حاکم است:

سودای تو از برای قربان بسته است زمانه را به پرواز

(به نقل از دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل پرواز)

وگر شد دشمنش فربه ز نعمت هم روا باشد که گردون از پی کشتن همی دارد به پروازش
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۲۳)

واژه «خاطر» در مصراع نخست بیت موردبحث، به معنی قریحه و ذوق شاعری است
(ر.ک: انوری و دیگران، ۱۳۹۰: ذیل خاطر) که در دیوان خاقانی و سایر شاعران ادب فارسی
نمونه‌های بسیاری دارد:

اوست کز خاطر چو آتش شعر راند همی چو آب زلال

(انوری، ۱۳۷۶: ج ۲، ۶۷۶)

«خاطر» به معنی ذوق و قریحه شاعری، ابزاری است که شاعر و نویسنده از آن بهره
می‌برد تا آنچه در عقل وی نهفته است و با عقل به آن رسیده است، بیان کند؛ بنابراین،
تناسب «خاطر» و «عقل» در بیت خاقانی نیز همین است:

خاطر خیاط عقل گرچه بسی بخیه زد هیچ قبایی ندوخت لایق بالای عشق

(عطارد نیشابوری، ۱۳۹۰: ۳۶۸)

نه از ترتیب عقل افتد سخن در خاطر عیسی نه بر تقدیر حرف آید معانی ز آیت قرآن

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۵: ۴۳۴)

برپایه بیت موردبحث، خاطر خاقانی همانند مرغی است که فکرت و عقل، آن را فربه
می‌کند و نیز هر صبحدم دانه‌هایی که نکوکاران برای اندوختن ثواب برای مرغان
ریخته‌اند، خورده و فربه شده است. در بیت‌های زیر نیز ارتباط خاطر و عقل را می‌توان
دریافت:

گر به خاطر درنگنجد مدح تو نشگفت از آنک هرچه عقلش در تواند یافت از قدرت کمست

(انوری، ۱۳۷۶: ج ۱، ۷۷)

نکته دوشیزه من حرز روح است از صفت خاطر آبستن من نور عقل است از صفا

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۷)

۳.

از پی پرواز مرغ دولت او بود و بس دانه‌ها کاین نه رواق باستان افشاندند
وز پی افروزش بزم جلالش دان و بس نورها کاین هفت شمع بی‌دخان افشاندند
(همان: ۱۶۲)

ضبط بیت در تصحیح عبدالرسولی و نیز کزازی با تصحیح سجادی مطابق است (خاقانی، ۱۳۱۶: ۱۱۷ و ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۶۲). در این بیت نیز «پرواز» دگرگون شده «پروار» است؛ بنابراین، بیت را می‌توان به گونه‌ی زیر اصلاح کرد:
از پی پروار مرغ دولت او بود و بس
دانه‌ها کاین نه رواق باستان افشاندند

شارحان دیوان خاقانی در شرح بیت پیشین، به ضبط مشکوک «پرواز مرغ» به سبب «دانه افشاندن»! توجه نکرده‌اند و تنها به شرح ترکیبات متن و ذکر مفهوم بیت اکتفا کرده‌اند: «نه رواق باستان، افلاک است و دانه‌هایی که می‌افشاندند، بهره‌ها و موهبت‌های این دنیا است که در این بیت همه آن مواهب برای این است که مرغ بخت این شروانشاه دانه بخورد و بخت موافق بماند» (استعلامی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۰۳). برزگر خالقی در شرح بیت چنین نوشته است: «نه رواق باستان: نه رواق کهن و قدیم، استعاره از نه سپهر و نه فلک. دانه‌ها استعاره از ستارگان» (۱۳۸۷: ۴۸۶). پیش از این درباره‌ی ارتباط مرغ و دانه و فربه‌ی شواهد بسیاری آورده شد. بیت به این معنی است که ستاره‌های آسمان، همانند دانه‌هایی هستند که افلاک، آنها را برای فربه‌کردن مرغ دولت ممدوح خاقانی پاشیده است. «دولت فربه و سمین» در بیت‌های زیر از ابوالفرج رونی و انوری نیز مشهود است:

دولت اندر نعمت الوان تو گردد سمین (رونی، ۱۳۰۴: ۱۰۰)	نصرت اندر سایه‌ی اعلام تو گیرد قرار
کلک نزار او تن دولت کند سمین (انوری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۲۴)	تیره دوات او رخ کلکت کند منیر
ملک را فربه کند کلک نزارت (همان: ۳۹)	گنج را لاغر کند بذل سمینت

۴.

دانه از خوشه‌ی فلک خوردی تشنه دارند مرغ پروازی تو ز آب حیات سیرابی	که به پرواز رستی از تیمار که چو سیراب گشت ماند از کار که چو ماهی در آبی از پروار (خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۰۱)
--	---

ضبط ابیات پیشین در تصحیح عبدالرسولی چنین است:

دانه از خوشه‌ی فلک خوردی تشنه دارند مرغ پروازی	که به پرواز رستی از زنهار که چو سیراب گشت ماند نزار (خاقانی، ۱۳۱۶: ۲۰۵)
---	---

سجادی در فرهنگ لغات خاقانی آورده است: «مرغ پروازی (ترکیب وصفی) مرغ قابل و درخور پرواز، مرغ آماده و پرورش‌یافته برای پرواز: تشنه دارند مرغ پروازی/ که چو سیراب گشت، ماند نزار (ص ۲۰۱). در بیت قبل از این هم به پرواز مرغ اشاره دارد» (۱۳۸۲: ج ۲، ۱۴۰۳). تصحیح کزازی از ابیات پیشین نیز با ضبط چاپ عبدالرسولی یکسان است (ر.ک: خاقانی، ۱۳۷۵: ج ۱: ۲۶۲). ایشان در کتاب گزارش دشواری‌های خاقانی درباره بیت «تشنه دارند مرغ پروازی...» چنین نوشته است: «مرغ پروازی و شکاری را تشنه می‌داشته‌اند؛ زیرا سیرابی مایه فریبهی و گرانی و سستی مرغ می‌شده است... تو که چون ماهی در آب پرواری، از آب حیات سیراب شده‌ای» (کزازی، ۱۳۸۹: ۲۹۶). از میان دیگر شارحانی که به این بیت پرداخته‌اند، استعلامی است که در شرح ابیات مذکور نوشته است:

«به پرواز رسته‌ای، یعنی پرواز برای تو بی خطر است. در بیت ۱۰۹ مرغ پروازی، مرغی است که آن را برای شکار می‌پرورند. باز یا شاهین است که آن را تشنه به شکار می‌برند تا هنگام پرواز سنگین نباشد و سریع‌تر شکار را دنبال کند. در ابیات بعد که خاقانی روشن‌تر به مدح می‌پردازد، این مرغ پروازی، این مخاطب شهbaz است. در بیت ۱۱۰ منظور این است که تو از عمر جاودان بهره‌مندی، چنان‌که ماهی در آب زنده است» (استعلامی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۶۵۹).

معلوم نیست شارحان بر چه اساس «مرغ پروازی» را به معنی شاهین و مرغ شکاری پنداشته‌اند؟ زیرا مرغ شکاری نه می‌تواند به معنی شاهین باشد و نه مرغ پرواری. نگارنده در *بازنامه‌ها* مطلبی دال بر این مضمون نیافت که شاهین و باز را در هنگام شکار تشنه نگاه می‌داشته‌اند تا فریه و سنگین نباشد؛ بلکه برعکس، در این کتاب‌ها روش‌هایی برای فریه‌ساختن بازها نیز یاد شده است؛ برای نمونه، در *بازنامه* نسوی چنین آمده است: «چون باز تندرست بود، بهتر آن بود که فریه بود. به اندازه و نشاط بیش بود و شکار کند... و بهتر چیزی فریه کردن باز را گوشت گوسفندست و آب گرم بدهند چند روز. و اما لاغری باز از گوشت کم‌دادن باشد یا از گوشت‌های ناخوش» (نسوی، ۱۳۵۴: ۱۳۶). به احتمال فراوان، هر دو «پرواز» در بیت‌های پیشین، «به پرواز رستی...» و «تشنه دارند مرغ پروازی...» دگرگون‌شده «پروار» است و بیت‌ها را می‌توان به گونه زیر تصحیح کرد:

که به پروار رستی از تیمار
که چو سیراب گشت ماند نزار

دانه از خوشه فلک خوردی
تشنه دارند مرغ پرواری

مهم‌ترین دلیلی که این حدس را تا حدود زیادی تقویت می‌کند، بیت زیر از خود خاقانی است:

کاس کرم دهد به من و من ز خرمی سرمست کاس از دل هشیار می‌روم
کس مرغ را که داشت به پروار ندهد آب من مرغوار زآب به پروار می‌روم
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۹۸ و ۱۳۱۶: ۶۵۲)

اکنون اگر دو مصراع «تشنه دارند مرغ پروازی» و «کس مرغ را که داشت به پروار ندهد آب» را در کنار هم بگذاریم، برپایه مصراع دوم می‌توان حدس زد که مرغ پروازی تصحیف‌شده مرغ پرواری است؛ البته درست همان‌گونه که برای ادعای تشنه‌داشتن مرغان پروازی دلیلی وجود ندارد، عجلتاً برای تشنه‌داشتن مرغان پرواری و اینکه برای فربه‌ساختن مرغ، آن را تشنه نگه می‌داشته‌اند، شاهدی یافت نشد. خاقانی این شعر را در شکر انعام رئیس شمس‌الدین (والی ارجیش) سروده است. نکته مهم درباره ارجیش این است که برای سفر از شروان به این شهر باید از «بحیره/ارجیش» نیز گذر شود. «چون دریاچه وان همواره به سمت شمال پیش می‌رود... آب آن ارجیش را کاملاً احاطه کرده است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ارجیش).

لب تشنه آدمم به لب بحر شور و لیک سیراب بحر عذب صدفوار می‌روم
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۹۸)

بنابراین مقصود خاقانی از دو بیت «کاس کرم دهد...» جمع کردن دو عنصر متناقض است؛ «مستی و هشیاری» و «سیرابی و پروارشدن». از لحاظ منطقی خاقانی مرغی پرواری است که نباید آب بخورد تا فربه شود، اما او مرغی است که از بحیره ارجیش گذر کرده و انعام رئیس شمس‌الدین را یافته و فربه شده است. مقصود از «زآب» در مصراع «من مرغوار زآب به پروار می‌روم»، بحیره ارجیش است که خاقانی احتمالاً با کشتی و یا قایق از آن عبور کرده و به واسطه این آب، به دیدار ممدوح شعرش شتافته و انعام او را یافته است. در اینجا باید نکته‌ای دیگر را نیز درباره ضبط بیت زیر یادآور شویم:

دانه از خوشه فلک خوردی که به پروار رستی از تیمار

نخست اینکه ضبط «تیمار» به معنی رنج و اندوه حاصل از بیماری بر «زنهار» مرجح به نظر می‌رسد؛ در این صورت، بیت به این معنی است که «ای خاقانی از برج سنبله دانه یافتی و فربه شدی و با این فربه‌ی از درد و رنج [بیماری] رستی». خاقانی در بیتی نزدیک به بیت پیش چنین گفته است:

مرغ دل یافت دانۀ سلوت
برق می سوخت کِشته تیمار
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۰۱)

البته می‌توان احتمال دیگری را نیز در اینجا مطرح کرد و آن تصحیح بیت به گونه‌ی زیر است:

دانه از خوشۀ فلک خوردی
که به پرواز رسته‌ای ز نهار

همان‌طور که مشاهده می‌شود با این حدس، تغییر چندانی در متن شعر ایجاد نشده است. «زنهار» با یک فاصله بین «ز» و «نهار» آورده شده و «ی» در «رسته‌ای» به «ز» بدل شده است. فرهنگ‌ها «نهار» را به معنی لاغری و لاغرشدن، در برابر فریبه و افزون‌شدن جسم آورده‌اند؛ «نهار: کاهش و گدازش تن» (دهخدا، ۱۳۷۷: نهار). در شعر مجیرالدین بیلقانی که همسانی‌های زیادی میان شعر او و خاقانی وجود دارد، «نهار» به همین معنی در برابر «فریه» آمده است:

شرع ز تو فریه است و دین ز تو بر پای
ای ز تو شخص ستم نهار گرفته
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۸۹)

در بیت زیر از فرخی نیز «نهار = لاغر» در مقابل «فزونی = فریبه» قرار گرفته است:

بخت شما و عزّ شما هر دو بر فزون
وان مخالفان و بداندیش در نهار
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۸: ۴۵۲)

با این پیشنهاد، معنی بیت چنین می‌شود که از برج خوشه و سنبله دانه خوردی و فریه شدی و از گدازش تن و لاغری گریختی! «ماند از کار» در بیت «تشنه دارند مرغ پرواری/ که چو سیراب گشت ماند از کار»، در تصحیح عبدالرسولی و نیز به تبعیت از وی در تصحیح کزازی به صورت «ماند نزار» ضبط شده است که باتوجه به «تشنه داشتن مرغ برای پرواز» لاجرم سیرابی نیز برای مرغ پرواری، سبب لاغری و نزاری مرغ می‌شده است و همین ضبط مناسب‌تر می‌نماید.

۵.

روز پرواز کرد و بالا شد
شب به کاهش فتاد پست آخر
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۸۶)

تصحیح عبدالرسولی و نیز کزازی با تصحیح سجادی مطابق است (ر.ک: خاقانی، ۱۳۱۶: ۵۳۳ و ۱۳۷۵: ۷۵۴). به نظر می‌رسد این بیت باید قیاساً به گونه‌ی زیر تصحیح شود که دلایل این پیشنهاد در ادامه بحث آورده شده است.

روز پرواز گشت و بالان] شد شب به کاهش فتاد پست آخر

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۸۶)

کاتبان نسخ خطی که معنی و مفهوم «پرواز گشت» را نمی دانسته‌اند، آن را «پرواز گشت» پنداشته‌اند و «گشت» را نیز در قسمت دوم به «کرد» بدل کرده‌اند تا مشکل معنایی مصراع نخست را حل کنند. همان‌گونه که پیش از این بدان اشاره شد، در بیتی از *تحفه‌العراقین* (مرغ دل من گرفته پرواز/ از دانه و آب آن نکوکار) نیز بیشتر کاتبان «پرواز» را «پرواز» پنداشته‌اند و برای اصلاح قافیه، «نکوکار» را به «نکوساز» تبدیل کرده‌اند. در *دیوان خاقانی* چند بیت دیگر وجود دارد که تا حدودی مضمون بیت پیش در آنها آورده شده است که بیش از همه سه بیت زیر، هم از نظر مضمون و هم از نظر واژگان به‌کاررفته، به آن مانند است؛ این سه بیت بر پایه تصحیح سجادی از این قرارند:

الف.

روز به پرواز بود فربه از آن شد چنین شب تن بیمار داشت لاغر از آن شد چنان

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۳۱)

ب.

بیمار بوده جرم خور، سرطانش داده زور و فر معجون سرطانی نگر داروی بیمار آمده
آن کعبه محرم‌نشان، آن زمزم آتش‌فشان در کاخ مه دامن‌کشان یک مه به پرواز آمده

(همان: ۳۹۰)

ج.

پرواز گرفت روز و بر شب تب‌های دق از نهان برافکند

(همان: ۵۰۹)

سجادی در حاشیه بیت پیشین آورده است: «مج: پروانه گرفت» و زیر آن نوشته است: «پرواز صحیح است». ط: پرواز، سایر نسخ مطابق متن عیناً (حاشیه همان). ایشان در فرهنگ *لغات خاقانی* ذیل «پرواز» و در حاشیه بیت «روز به پرواز بود فربه از آن شد چنین/ شب تن بیمار داشت لاغر از آن شد چنان» چنین نوشته است:

«مضمون فربه‌شدن روز و لاغرشدن شب در بیتی دیگر در صفحه ۵۰۹ چنین آمده مطابق چاپ تهران: پرواز گرفت روز و بر شب/ تب‌های دق از نهان بر افکند. اگر پرواز گرفتن به معنی فربه‌شدن درست باشد، چون در متن ما مطابق نسخ خطی «پرواز گرفتن» ضبط شده و ممکن است «پرواز گرفتن» به معنی بالارفتن و اوج گرفتن باشد، اما در چاپ سابق تهران و یک نسخه خطی «پرواز گرفت» آمده (ر.ک: ص ۵۰۹ حاشیه ۱)، ولی در این مورد همان «پرواز گرفت» درست است؛ زیرا جای دیگر صریح گفته و

نسخه بدل هم ندارد: روز پرواز کرد و بالا شد/ شب به کاهش فتاد پست آخر»
(سجادی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۱۹-۲۲۰).

چنان‌که دیده می‌شود، سجادی برپایه بیت «روز پرواز کرد و بالا شد...» که نسخه بدلی نیز برای آن نبوده است، بیت «پرواز گرفت روز و بر شب...» را که در چاپ تهران و نسخه مجلس وجود دارد، به‌گونه «پرواز گرفت روز و بر شب...» تغییر داده است و هرچند بیت‌های دیگری در دیوان خاقانی هست که عملاً در آنها از کوتاه‌شدن شب به لاغر و بیمار و نزارشدن شب تعبیر شده و درعین‌حال، بلندشدن روز به فربهی و برخاستن روز از بستر بیماری تشبیه شده است، سجادی به آنها اعتنا نمی‌کند. همین که بیت «روز پرواز کرد و بالا شد...»، با سایر بیت‌ها همسان نیست، نشان می‌دهد اشکال در همین بیت است و براساس این بیت نباید سایر بیت‌ها را تغییر داد.

به‌جز چاپ تهران که در آن بیت «پرواز گرفت روز و بر شب...» به جای «پرواز گرفت»، «پرواز گرفت» آمده است، در تصحیح کزازی نیز همین ضبط برگزیده شده و ایشان در گزارش دشواری‌های خاقانی بیت را این‌گونه شرح کرده است:

«روز با استعاره‌ای کنایی، ستور و دامی پنداشته شده است که پرواز می‌گیرد و فربه می‌شود؛ با درآمدن خورشید در باره بره، روز فزونی و بلندی می‌آغازد و شب کاستی و کوتاهی می‌پذیرد. شب نیز با همان استعاره، بیماری دردمند انگاشته آمده که بیماری او را می‌کاهد و نزار می‌گرداند» (کزازی، ۱۳۸۹: ۶۷۶).

در منشآت خاقانی نیز واژه «پرواز» دیده می‌شود: «ماه، هر ماه دو روز در شکم ماهی پرواز یابد» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۵)؛ البته در یک مورد دیگر، «پرواز گرفتن» به «پرواز گرفتن» تبدیل شده است: «شخص که از بیماری گران حمل طور داشت با لحم طیر افتاد... نوبت از شربت به مرغ افتاد. اکنون که مرغوار پرواز گرفتی، به پرواز درآمدی، پر باز کن به آشیان سعادت باز آی» (همان: ۱۱۰).

از لحاظ منطقی نیز عبارت «اکنون که مرغوار پرواز گرفتی، به پرواز درآمدی، پر باز کن به آشیان سعادت باز آی»، دچار اشکال است؛ زیرا در این صورت معنی جمله‌ها به این ترتیب است: «اکنون که همانند مرغ شروع به پرواز کردی و شروع به پرواز کردن کردی، پرهایت را باز کن و...»؛ یعنی محال است نویسنده‌ای چونان خاقانی، سه بار فعل «پرواز کردن» را در پی هم آورده باشد. ضمناً اگر خاقانی مرغوار پرواز گرفته و به پرواز درآمد است، چگونه دوباره پر باز کند و به آشیان سعادت باز آید؟ پس آن سطر از منشآت خاقانی را می‌توان قیاساً بدین‌گونه اصلاح کرد: «شخص که از بیماری گران

حمل طور داشت با لحم طیر افتاد... نوبت از شربت به مرغ افتاد. اکنون که مرغوار پروار گرفتگی، به پروار درآمدی، پر باز کن به آشیان سعادت باز آی!»!

در این جمله، منظور طی مراحل بهبود بیمار است. بیماری که بار سنگینی از کوه رنج را بر دوش می‌کشید، به مرحله‌ای از بهبود رسید که توانست گوشت مرغ بخورد و همانند مرغ رو به فریبی نهاد و فریه شد، سپس به خاطر زایل شدن گرانی بیماری و رنج لاغری به پروار درآمد و پر باز کرد... نکته مهم دیگری که در برخی ابیات پیشین و نیز شواهد منشآت وجود دارد، ارتباط میان «بیماری و لاغری» و «بهبودی و فریبی» است.

تا رست قرصه خور از ضعف علت دی بیماری دق آمد شب را که گشت لاغر

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۹۲)

شیردلان را چو مهر گه یرقان گاه لرز سگ‌جگران چو ماه گه دق و گاهی ورم

(همان: ۲۶۳)

حاسدم خواهد که او مانند من گردد به فضل هر که بیماری دق دارد کجا گردد سمین

(منوچهری دامغانی، ۱۳۸۱: ۹۰)

گر شب گداز داد به بزغاله روز را تا هرچه داشت قاعده عذرا برافکند

شب را ز گوسفند نهد دنبه آفتاب تا کاهش دقش به مدارا برافکند

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۹۴)

۶. نتیجه

یکی از معیارهایی که می‌تواند به تصحیح دیوان خاقانی بسیار کمک کند، تصحیح دیوان خاقانی براساس منشآت و تحفة‌العراقین و خود دیوان خاقانی است؛ البته باید به دیوان مجیرالدین بیلقانی، شاگرد و همشهری خاقانی که شعر او همسانی‌های بسیاری با شعر خاقانی دارد نیز توجه داشت. در این پژوهش تصحیف فراگیر «پروار» به «پرواز» بررسی و تحلیل شد و ضمن ذکر نظرهای شارحان دیوان خاقانی، برپایه شواهد مختلف از خود خاقانی و دیگر شاعران ادب فارسی، برای تصحیح چند بیت از دیوان وی پیشنهادهایی داده شد.

منابع

استعلامی، محمد (۱۳۸۷)، نقد و شرح قصاید خاقانی براساس تقریرات استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، زوآر.

انوری، حسن و دیگران (۱۳۹۰)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن.

- انوری، محمد بن محمد (۱۳۷۶)، *دیوان*، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی.
- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *شرح دیوان خاقانی*، تهران، زوار.
- بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸)، *دیوان*، به تصحیح محمدآبادی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۵۷)، *تحفة‌العراقین*، حواشی و تعلیقات یحیی قریب، تهران، امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۶)، *تحفة‌العراقین (ختم‌الغرائب)*، به کوشش علی صفری آق‌قلعه، تهران: میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۱۶)، *دیوان*، به تصحیح و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی، تهران، سعادت.
- _____ (۱۳۷۸)، *دیوان*، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار.
- _____ (۱۳۷۵)، *دیوان*، به تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، تهران، مرکز.
- _____ (۱۳۸۴)، *منشآت خاقانی*، به تصحیح محمد روشن، تهران، دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- رونی، ابوالفرج (۱۳۰۴)، *دیوان*، به تصحیح چایکین، (ضمیمه سال ششم /رمغان)، بی‌جا، مطبعة شوری.
- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۸۲)، *فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی*، تهران، زوار.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد (۱۳۸۵)، *دیوان*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، کتابخانه سنایی.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد (۱۳۹۰)، *دیوان*، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران، علمی و فرهنگی.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۷۸)، *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۹)، *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، تهران، مرکز.
- مایلهروی، نجیب (۱۳۶۹)، *نقد و تصحیح متون*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۸۱)، *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.
- نسوی، ابوالحسن علی بن احمد (۱۳۵۴)، *بازنامه*، تصحیح علی غروی، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی ایران.
- نظری، جلیل (۱۳۸۳)، «تصحیح چند واژه در دیوان خاقانی و معنی آنها»، لوح فشرده مجموعه مقالات دومین همایش ملی ایران‌شناسی، تهران، ۳۰ آذر - ۳ دی ۱۳۸۳، ۷۵۶-۷۶۹.